

فراخوانی شخصیت ایرانی شهرزاد در شعر شاعران معاصر عراق

الهام صحرایی^۱، محمدرضا شیرخانی^۲، مسعود باوانپوری^{۳*}

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه ایلام

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه ایلام

^۳ کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب و عضو باشگاه پژوهشگران جوان

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام آبادغرب

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۱۸

چکیده

فراخوانی اسطوره‌ها و شخصیت‌های سنتی از جمله مسائل مهمی است که مورد توجه شاعران معاصر عربی بوده و بازتاب بسیاری در آثارشان داشته است. رویکرد شاعر معاصر به این شیوه، برخاسته از اوضاع سیاسی-اجتماعی کشورش است. به دیگر بیان، از خلال شخصیت‌های سنتی، مردمی و اسطوره‌ای و با زبانی نمادین و رمزگونه آراء و آلام خود و ملتش را بیان می‌کند. شهرزاد از جمله مشهورترین افسانه‌های ایرانی هزار و یک شب بوده که مورد توجه شاعران آرمان‌خواه عراق قرار گرفته است؛ لذا این مقاله کوشیده است تا به روش توصیفی-تحلیلی، به ذکر نمونه‌هایی از فراخوانی شخصیت مذکور و دلایل آن، در شعر برخی از شاعران معاصر عراق مانند البیاتی، سیاب، ملائکه جواهری و... بپردازد. نتایج نشان از آن دارد که شاعران عراقی معاصر کوشیده‌اند با کاربرد نمادین شهرزاد، تابلویی گویا از اوضاع آشفته سیاسی-اجتماعی عراق را ترسیم کنند و با تشبیه وعده‌های پوچ سران عربی به قصه‌های شهرزاد، ضمن دعوت انقلابیون به صبر و استقامت، به آنان نوید آزادی داده و برای تحقق آرمان‌شهر خویش از آن استمداد بجویند.

واژه‌های کلیدی: میراث ایرانی، شعر معاصر عراق، شهرزاد، هزار و یک شب

مقدمه

۱-۱- بیان مسأله پژوهش

سنت، یکی از مؤلفه‌های مهم در ساختار قصیده‌ی معاصر به شمار می‌رود؛ شاعران نوگرای معاصر عرب از یک سو به واسطه شرایط حاکم بر کشورهای خویش و تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... و از سوی دیگر به خاطر خفقان حاکم بر جوامع خویش، به جای صراحت در گفتار، به بیان غیرمستقیم کلام مایل شده‌اند و البته این نکته را فراموش نکرده‌اند که یک ادیب نباید رابطه‌ی خویش را با تاریخ قوم و سنت امت خویش از دست بدهد زیرا «کاتب باید هنرش را در خدمت اندیشه و تفکر انسانی قرار دهد و تنها به فکر زیبایی نباشد» (وهبه، ۱۹۷۴: ۷۹).

ادبیات، و در رأس آن شعر، به حکم ارتباط با زندگی، دربردارنده آلام و آمال انسان و نمایانگر نگرانی‌ها و آینه باطن آنهاست، پس ادیبی که می‌خواهد دارای اثری ارزنده، مؤثر و جذاب باشد باید به امور واقعی مردم بپردازد و افکار آنها را منعکس نماید و راه آزادی و امنیت زندگی آنها را هموار نماید. ادیب تا زمانی که با حوادث عصر خود همزیستی نداشته باشد نمی‌تواند به این احساس برسد؛ پس لازم است که در سرزمین و فرهنگ مردم خود دقت کافی داشته باشد تا بتواند در دیدگاه انسانی فراگیری به نوآوری بپردازد. التزام، در مفهوم ادبیات، نمی‌پذیرد که شاعر در فردگرایی خویش غرق گردد بلکه باید به وقایع جامعه و امت خویش توجه داشته باشد؛ شاعر باید همواره با التزام به هنر خویش در پی تحقق موقعیت مناسب جامعه و امت خویش باشد «شاعر نمی‌تواند به دور از مسائل ملتش زندگی کند بلکه واجب است با دیدگاه عمیق شعری خود در پی ایجاد تغییر و تحول مناسب در آن (جامعه) باشد» (اسماعیل، ۱۹۶۳: ۳۷۴) بنابراین «میزان التزام در ادب با میزان توجه شاعر به جامعه و دیدگاه وی در ارتباط با مسائل مردم قیاس می‌شود» (ضیف، ۱۳۸۸: ۱۳).

یکی از شیوه‌های برقراری ارتباط با میراث و سنت گذشته، فراخوانی شخصیت‌ها و اساطیر در شعر معاصر با رویکردی نوین و دلالت‌های تازه است که شاعران معاصر عرب در نیمه اول قرن بیستم با تأثیرپذیری از شاعران غربی و به خصوص تی-اس-الیوت (۱۹۶۵-۱۸۸۸ م.) (رزوق، ۱۹۹۰: ۱۸) به آن روی آوردند. شاعران معاصر عراقی از با فراخوانی چهره‌های اسطوره‌ای، تاریخی، سنتی و دینی ضمن بیان آراء و اندیشه‌های خود به اوضاع سیاسی و اجتماعی سرزمین‌شان پرداخته‌اند. از میان شخصیت‌های عامیانه‌ی میراث کهن می‌توان به حکایت‌های هزار و یک شب با شخصیت‌هایی همچون شهریار، شهرزاد، علاءالدین، سندباد و... اشاره نمود. شهرزاد به جهت برخورداری از دلالت‌هایی همچون حکمت و دانایی، صبر و شکیبایی و تعمیق معنا مورد توجه شاعران آرمان‌خواه معاصر عرب قرار گرفته است. بنابراین نگارندگان پژوهش حاضر برآنند تا به روش توصیفی-تحلیلی به فراخوانی شخصیت سنتی شهرزاد در شعر هفت تن از شاعران معاصر عراق شامل احمد مطر، نازک الملائکه، بدر الشاکر

السیاب، محمد مهدی الجواهری، عبدالوهاب البیاتی، مصطفی جمال‌الدین و عبدالرزاق عبدالواحد، پپردازند تا نشان دهند انگیزه‌های بهره‌گیری آنان از این میراث باستانی ایران چه بوده است.

۲-۱- مبانی نظری پژوهش

در فرهنگ فارسی معین، دو معنا برای اسطوره ذکر شده که عبارتند از ۱- افسانه، قصه و ۲- سخن پریشان (معین، ۱۳۶۴: ذیل واژه). نیز در تعریف آن آمده است: «اسطوره را باید مجموعه‌ای داستان‌ها تعریف کرد- برخی بی‌شک واقعی و برخی خیالی- که انسان‌ها به دلایل مختلف آنها را تظاهر معنای درونی جهان و زندگی انسان تلقی می‌کنند» (گرین و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۶۱). برخی «اساطیر را ساخته ذهن بشر» دانسته‌اند (بولفینچ، ۱۳۷۷: مقدمه مترجمان ۶). میراث مردمی و فولکلور به واسطه حکایت‌ها، شخصیت‌ها، رویدادهای خاص و مردمی، در کنار بهره‌مندی از بعد اسطوره‌ای یکی از مهم‌ترین دستمایه‌ها و منابع کارکرد سنت و میراث کهن در ادبیات محسوب می‌شود. این میراث به جهت برخورداری از انعطاف‌پذیری و عملکردی که به عنوان میانجی بین شاعر و مردمان پیرامون او دارد یکی از پربارترین شالوده‌های سازه‌های ساختار شعری محسوب می‌شود (حبیبی، ۱۳۹۰: ۷۴).

شاعر معاصر عرب که همچون یک انسان سیاسی و اجتماعی می‌نویسد، از مرحله‌ی تجربه‌ی رمانتیسم گذشته است و به همین مناسبت از صراحت و خطاب مستقیم می‌پرهیزد و در عین حال می‌کوشد رؤیت شخصی و موقعیت فردی خویش را از رهگذر استخدام عناصر درامی و روایی در شعر ثبت کند. بهترین شعرهای معاصر عربی شعرهایی است که پیام فلسفی و اخلاقی یا اجتماعی و سیاسی خود را مستقیماً بیان نمی‌کند، بلکه با کمک گرفتن هنرمندانه از تصاویر شعری این کار را انجام می‌دهد. چه بسیار است مواردی که شاعر پیوند خود را با توده خوانندگان از رهگذر اشاره به اسطوره‌ها تصویر می‌کند و این کار در شعر معاصر عرب خود یک پدیده تازه و شگفت است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰).

شکلی نیست که میراث ادبی، علمی، دینی و تاریخی اسلامی در ادبیات معاصر عربی از اهمیت والایی برخوردار است؛ زیرا این میراث، منبع غنی الهام شعری به شمار می‌آید. شاعر از زاویه‌ی دید خود به انعکاس واقعیات و بازتولید گذشته طبق دیدگاه انسانی معاصر می‌پردازد و از غم‌ها، رنج‌ها، بلندپروازی و رؤیاهای انسان پرده بر می‌دارد و این بدان معناست که گذشته در اکنون زندگی می‌کند و با آن رابطه‌ای محکم - که بر پایه تأثیر و تأثر است دارد. بدیهی است که شاعران معاصر عرب، به فراخوانی شخصیت‌های پیشین در شعر خویش پرداخته‌اند؛ زیرا فراخوانی شخصیت‌ها در متون معاصر، متن را مستند می‌کند و حضور آن دلیلی محکم و برهانی قاطع در این گونه متون است. شاعر در این امر، زمام سخن را به دست خیالش می‌سپارد تا انعکاس صدای خود و صدای گروهی که در چهارچوب

حقیقت تاریخی به دنبال آن است بیان نماید، بدون آنکه در نفوذ به جزئیات کوچک آن اصراری داشته باشد (نمر، ۲۰۰۴، ج ۳۳: ۱۱۷).

شاعران معاصر در برابر احساس ناامیدی، که در دوره‌ی احیاء در ذهن مردم به وجود آمد، تکیه‌گاهی بهتر از سنت نیافتند و با مشاهده‌ی دنیای دروغین امروز، خواستار فرار از واقعیت پیرامون خود و مشتاق پاک‌ی و صداقت گذشته بودند (زاید، ۲۰۰۶: ۱۸) بنابراین از اساطیر قدیم عرب و سایر ملل بهره گرفتند به طوری که «کاربرد اسطوره در شعر معاصر به اندازه‌ی است که شعر جدید را شعر اسطوره نامیده‌اند» (حمّود، ۱۹۹۶: ۵۵). از میان شاعران عرب باید گفت "یوسف الخال" نخستین شاعری است که به معنای دقیق کلمه، اسطوره را در شعر خود به کار برد (جیده، ۱۹۸۰: ۲۳۱) و پس از وی شاعرانی از اقصی نقاط عالم عربی به استفاده از اسطوره در شعر خویش با انگیزه‌ها و کاربردهای مختلف روی آوردند.

در تعریف ادبیات تطبیقی آمده است «یکی از دانش‌های نوپا، مفید و کارآمد در حوزه‌ی ادبیات جهان می‌باشد که ادبیات ملل مختلف را به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته و مقوله‌ای واحد با اختلافات ظاهری و زبانی مورد بررسی قرار دهد و «ضمن شناختن و شناساندن ادبیات بومی، روابط و مناسبات آن با ادبیات جهان نمایان می‌سازد و از این رهگذر علاوه بر این سطح دانش و معلومات افراد را ارتقاء می‌بخشد، موجب رشد و بالندگی استعدادهای ادب‌دوستان نیز می‌گردد. همچنین زمینه‌ی هم‌سویی و تفاهم ملل مختلف را در جهان پرآشوب امروز فراهم می‌سازد» (ممتحن و بهمنی، ۱۳۹۱: ۸). بنابراین موضوع پژوهش حاضر نیز بخشی از ادبیات تطبیقی محسوب می‌شود زیرا «ادبیات تطبیقی به بررسی تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و روابط پیچیده‌ی آن در گذشته و حال و روابط تاریخی آن از حیث تأثیر و تأثر در حوزه‌های هنری، جریان‌های فکری، مکاتب ادبی، موضوع‌ها، افراد و ... می‌پردازد» (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۱) و نیز در پی این نکته است که «نویسنده و شاعر قومی چگونه با مضامین و آثار قوم دیگر مقابله و آن آثار را چگونه و به چه نحوی تلقی کرده است» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۲۵) زیرا نباید از این نکته غافل شد که «تمام ادبیات‌ها به مرور زمان پا نهادن به خارج از مرزهای ملیتشان را تجربه می‌کنند» (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۹).

دو ادبیات فارسی و عربی از گذشته و به علت همجواری و تبادل فرهنگی با یکدیگر قطعاً از یکدیگر پذیرفته‌اند. یکی از حوزه‌های تأثیرپذیری، در حوزه‌ی اساطیر است زیرا ادبیات این دو ملت سرشار از اساطیر و افسانه‌های کهن است؛ شهرزاد هزار و یک شب یکی از این اساطیر است که در شعر معاصر عراق به‌طور آشکاری نمود یافته است.

افسانه هزار و یک شب دارای اصالتی «هندی- ایرانی» است (حسینی و قدرتی، ۱۳۹۱: ۱۸) یا «ریشه ایرانی دارد و قبلاً نام هزار افسانه داشته و بعدهاست که ادیبان عرب آن را به شکل‌های بهتری

به تحریر درآوردند» (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۵۴۰) و نیز عنوان شده که «نمونه تحول یافته و تلطیف شده بخشی از اسطوره‌ی ضحاک است» (بیضایی، ۱۳۸۳: ۱۴). این افسانه با پادشاهی ساسانی شروع می‌شود که دو فرزند به نام‌های شهریار و شاه‌زمان دارد که به مدت بیست سال دادگرانه حکومت کرده‌اند (الف لیله و لیله، بی تا: ۷)، تا اینکه از خیانت همسرانشان آگاه می‌شوند. ابتدا شاه‌زمان و سپس شهریار همسرانشان را هم‌بستر بردگان سیاه می‌بینند و همانجا آنان را می‌کشند (همان: ۱۱ و ۸-۷). شهریار برادر بزرگتر تصمیم می‌گیرد که در انتقام از همه زنان، هر شب با دوشیزه‌ای ازدواج کند و سپس هنگام صبح او را بکشد تا هرگز زنی فرصت خیانت نیابد. سه سال بدین منوال می‌گذرد و در شهر دختری به سن ازدواج نمی‌ماند (همان: ۱۴). تا اینکه نوبت به «شهرزاد»، دختر وزیر، می‌رسد. او برای رهایی از شمشیر جلا، داستان دنباله‌داری را به مدت هزار و یک شب (کنایه از شب‌های طولانی) نقل می‌کند و به این ترتیب شهریار به شوق شنیدن ادامه‌ی داستان‌هایش، امکان کشتن او را پیدا نمی‌کند (تقوی، ۱۳۸۲: ۱۳۶). این شخصیت نمادی از تعقل و تفکر و دانایی است که در شعر معاصر عراق با کارکردهای مختلف به کار گرفته شده است.

۳-۱- ضرورت پژوهش

ملت ایران و عراق دارای اشتراکات فرهنگی فراوانی هستند که وجود همین اشتراکات و پیوند میان دو ملت و ارائه‌ی تصویری دقیق و جامع از اسطوره شهرزاد در شعر شاعران مشهور عراق ضرورت اصلی این پژوهش بوده است.

۴-۱- سؤالات پژوهش

سؤالاتی که پژوهش حاضر در جهت پاسخ به آنها به رشته تحریر درآمده است: ۱- شاعران معاصر عراقی تا چه میزان از اسطوره شهرزاد بهره گرفته‌اند؟ ۲- آنان از این اسطوره چگونه بهره برده‌اند؟

۵-۱- پیشینه تحقیق

در مجال فراخوانی شخصیت‌ها، پژوهش‌های مفیدی مانند: «استدعاء الشخصیات التراثیة فی الشعر العربی المعاصر» از علی عشری زاید، «الرموز التراثیة فی الشعر العربی الحدیث» از خالد الکرکی و «الرمز و الفناعت فی الشعر العربی الحدیث» از محمدعلی کندی صورت گرفته است. همچنین مقالات ارزشمندی نیز به رشته تحریر درآمده است مانند: محسن پیشوایی‌علوی و عبدالخالق محیسنی (۱۳۸۵) در مقاله «رمزیة السیاب و استدعاء الشخصیات القرآنیة»، مجله انجمن عربی، دوره ۲، شماره ۵، عبدالغنی ایروانی‌زاده و احمد نهیرات (۱۳۸۸) در مقاله «استدعاء الشخصیات القرآنیة فی دیوان بدوی الجبل»،

مجله انجمن عربی، دوره ۵، شماره ۱۱/۱. صلاح‌الدین عبدی (۱۳۹۰) در مقاله «استدعاء التراث فی مرآة شعر عبدالوهاب البیاتی»، مجله نقد و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۴/۱. حسن سرباز و سیدحسن آریادوست (۱۳۹۱) در مقاله «بازخوانی شخصیت‌های قرآنی در رمان طیورالحذر ابراهیم نصرالله»، مجله انجمن عربی، دوره ۸، شماره ۲۵/۱. علی نجفی ایوکی (۱۳۹۱) در مقاله «شگردهای فراخوانی شخصیت‌های سنتی و بیان دلالت‌های آن در شعر امل دنقل»، مجله ادب عربی، سال ۴، شماره ۳/۱. کبری خسروی، حسین چراغی‌وش و معصومه نادری (۱۳۹۱) در مقاله «فراخوانی شخصیت‌های دینی در شعر نزار قبانی»، لسان مبین، سال ۳، شماره ۷/۱. صابره سیاوشی و میرمولا شکاری (۱۳۹۲) در مقاله «شخصیت نمادین امام حسین(ع) در شعر شریف مرتضی»، مجله ادب عربی، دوره ۵، شماره ۱/۱. هادی رضوان و نسرین مولودی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی شخصیت مسیح(ع) در شعر خلیل حاوی»، مجله ادب عربی، دوره ۵، شماره ۲/۱. رسول بلاوی و مرضیه آباد (۱۳۹۲) در مقاله «استدعاء شخصیه الإمام الحسین(ع) فی شعر یحیی السماوی»، مجله انجمن عربی، دوره ۹، شماره ۲۷.

اما با جستجو در سایت‌ها و مجلات معتبر، مقاله‌ای که به بررسی شخصیت شهرزاد در شعر معاصر عراق یا هریک از شاعران مذکور پرداخته باشد یافت نشد و این امر جنبه‌ی نوآوری مقاله حاضر محسوب می‌شود.

۲- مبحث اصلی پژوهش

۱-۲- احمد مطر

احمد مطر هاشمی سال ۱۹۵۰م. در روستای «تنومه» از توابع بصره و در خانواده‌ای فقیر و پرجمعیت به دنیا آمد (غنیم، ۱۹۹۸: ۱۳۶). از نوجوانی سرودن شعر را آغاز کرد. وی اساس شعر خود را بر مبنای سیاست و مبارزه با ظالمان قرار داد، بخش بزرگی از اشعار وی به سیاست اختصاص دارد. از جمله تألیفات وی مجموعه‌ی «لافتات» در هفت جلد، دیوان «إنی المشنوق أعلاه»، «دیوان الساعة» و «ما أصعب الکلام» است.

حاکمان کشورهای عربی با شیوه‌های مختلف سعی در آرام نگه‌داشتن مردم داشته‌اند تا مبادا از حقوقشان آگاهی یافته و علیه قدرت غیرقانونی و نامشروع آنها قیام کنند. شاعر با فراخوانی شخصیت شهرزاد و آن هم از طریق نام وی که حضور محوری در قصیده دارد، برآنست تا با نیشخندی سیاست‌های فریبکارانه و وعده‌های پوچ و دروغین سران عراقی را به تصویر بکشد. وعده‌هایی که همچون قصه‌های شهرزاد خیالی و دروغین است. احمد مطر در قصیده‌ی «لیلة» شروع داستان‌سرایی شهرزاد را از نقطه پایان هزار و یکمین شب قصه‌گویی وی می‌داند:

«لشهرزادَ قصّة تَبْدَأُ فِي الحَتَامِ! فِي اللَّيْلَةِ الْأُولَى صَحَّتْ وَشَهْرِيَارُ نَام ... كَانَ الْكَلَامُ سَاحِرًا أَرْقَهُ الْكَلَامُ/ حَاوَلَ رَدَّ نَوْمِهِ لَمْ يَسْتَطِعْ فِقَامَ/ وَصَاحَ: يَا غَلَامُ خُذْهَا لِيْبِتْ أَهْلِهَا لَا نَفْعَ لِي بِمِثْلِهَا ... تَكْذِبُ كِذْبًا صَادِقًا يُقِي الخِيَالَ مُطْلَقًا وَيَجِسُّ الْمَنَامَ / فَلَقْتُ مِنْ قَلْبَا لَهَا أُرِيدُ أَنْ أَنَامَ/ خُذْهَا، وَضَعْ مَكَانَهَا وَزَارَةَ الْإِعْلَامَ» (مطر، ۲۰۰۱: ۳۷۱-۳۷۰).

(شهرزاد قصه‌ای دارد که شروعش در انتهایش است/ در شب نخست بیدار بود در حالی که شهریار در خواب بود ... سخنان شهرزاد دلربا بود و شهریار را بیدار نگه داشت/ شهریار خواست که مانع خواب شود ولی نتوانست، پس برخاست/ فریاد زد: ای غلام او را ببر به نزد خانواده‌اش، چنین زنی هیچ نفعی برای من ندارد... دروغی واقعی می‌گوید که خیال را آزاد نگه داشته و خواب را زندانی می‌کند/ از اضطراب و آشفتگی‌اش در بیداری به سر می‌برم می‌خواهم بخوابم/ او را ببر و به جای وی وزارت تبلیغات قرار بده).

۲-۲- نازک الملائکه

نازک الملائکه سال ۱۹۲۳م. در بغداد در خانواده‌ای ادبی و مرفه دیده به جهان گشود. مادرش اولین استاد شعرش بود. وی در سال ۱۹۹۴م. از دانشسرای عالی بغداد فارغ‌التحصیل شد (جحا، ۱۹۹۹: ۳۵۸). از مهم‌ترین آثار او می‌توان به «عاشقۀ اللیل»، «شظایا و رماد»، «قرارة الموجة»، «شجرة القمر» و «قضايا الشعر المعاصر» در زمینه نقد ادبی اشاره نمود. وی از جمله طلایه‌داران شعر نو عربی و از شاعران متعهدی است که اوضاع پرتشویش سیاسی و اجتماعی عراق سبب استفاده وی از زبان رمز و نماد شده است. ملائکه در قصیده‌ی «یوتوبیا الضائقة»، در اثر غربت و دل‌تنگی ناشی از زخم‌های عاطفی و اجتماعی، شهری آرمانی را بنا کرده است. در حالی که ندایی باطنی او را به هجرت به سوی آرمان شهری دعوت می‌کند که در محدوده زمان نمی‌گنجد و ستارگان آن هرگز غروب نمی‌کنند:

«صَدَى ضَائِعٍ كَسْرَابٍ بَعِيدٍ/ يُجَاذِبُ رُوحِي صَبَاحَ مَسَاءٍ ... وَ يوتوبيا حُلْمٌ فِي دَمٍ/ أَموتُ وَأحيا عَلَى ذِكْرِه ... وَحَيْثُ تَضِيعُ حُدُودُ الزَّمانِ/ وَحَيْثُ الكواكبُ لَا تَنعَسُ» (الملائکه، ۱۹۹۷، ج ۲: ۳۹-۳۷).

(آوایی گنگ مانند سرابی در دوردست/ صبحگاهان و عصرگاهان روح مرا به سوی خود می‌خواند... و آرمان‌شهر رویایی آمیخته با خون من است/ به یاد آن می‌میرم و زندگی می‌کنم ... و آن‌جا مرزهای زمان از بین می‌روند و ستارگان افول نمی‌کنند).

شاعر در آرمان‌شهر خویش با بهره‌گیری از شخصیت شهرزاد که حضور جزئی در قصیده دارد، بر این باور است که وی قصه‌هایش را از این آرمان‌شهر الهام گرفته و هزار و یک شب را به وجود آورده است و از آواز خواندن نام برده که نمادی برای بهره‌گیری از کلمات حق است

« هُنَا لِكِ حَيْثُ وَعَتَ شَهْرزادِ/ أَقاصيصُ غَنَّتْ بِهَا أَلْفَ لَيْلَةٍ» (همان: ۴۰).

(آنجا مکانی است که شهرزاد شنید/ قصه‌هایی را که هزار و یک شب با آن آواز خواند).

شب یکی از پربسامدترین واژگان در مجموعه‌ی اشعار نازک الملائکه است تا جایی که به «عاشقۀ اللیل» شهرت یافته است (جحا، ۱۹۹۹: ۳۵۸). وی در قصیده «إلى الشعر» به شب‌های شهرزاد اشاره

دارد، شب‌هایی که بیم و وهم از مرگ تا طلوع سپیده صبح در وجود شهرزاد موج می‌زند. از شعر زیر چنین برمی‌آید که شب‌های شهرزاد در نظر شاعر نماد دل‌تنگی‌های اوست که در تاریکی آن به بارقه‌هایی از عشق و امید می‌اندیشد.

«وسأجمعُ ذرّاتِ صَوْتِك من ضجكاتِ النعیم/ فی مساءِ قديم/ من أماسیِّ دجلةَ تُثقلُ أجواءَهُ بالحنین ... لیلَةُ شهرزادیه الأجوأء/ فی دجاها الحنون/ کلّ شیءٍ یُحسّ ویلُمُّ حتی السكون/ ویهیم بحسب الضیاء» (الملائكة، ۱۹۹۷، ج ۲: ۵۶۰).

(ذرات صدایت را از لبخندهای آرامش و خوشبختی جمع خواهیم کرد/ در شبی قدیم/ از شبهای دجله که دل‌تنگی و اشتیاق، جو آن را سنگین ساخته ... شبی که حال و هوای شب‌های شهرزادی را دارد/ در تاریکی مهربانانه‌اش/ همه چیز حتی سکون حس می‌شود و در رؤیا دیده می‌شود/ و به عشق نور و روشنایی سرگردان می‌شود).

۳-۲- بدر شاکر السیاب

بدر شاکر السیاب به سال ۱۹۲۶م، در روستای جیکور بصره به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی، دوره‌ی دبیرستان را در بصره کامل کرد و آنگاه به دانشسرای عالی بغداد پیوست (نعمان، ۱۴۲۶: ۲۶-۲۷). او پس از فراغت از تحصیل شروع به تدریس نمود ولی دو سال بعد به دلیل فعالیت سیاسی به زندان افتاد (همان: ۲۷). سیاب تنها پناهگاه خود را در دنیای اسطوره‌ها می‌دانست، لذا اندیشه‌های خود را در ساختار اسطوره بیان می‌کرد (عباس، ۱۹۹۲: ۱۳۱). از جمله دیوان‌های شعری او عبارتند از: «أزهار ذابله»، «أساطیر» و «أنشودة المطر». شعر سیاب به دلیل زندگی پرتلاطم و متفاوت از دیگر شعرای معاصر خود مملو از مفاهیم اغتراب است که شاید در کمتر شاعری بتوان این تراکم اغتراب را جست و جو نمود (حاجی‌زاده و مرادی، ۱۳۹۰: ۵۲)، از جمله اغتراب اجتماعی که از دل شرایط و حوادثی متولد شد که سیاب دستی در آن‌ها نداشت. یکی از این عوامل وفات مادرش در سن شش سالگی بود که به خاطر آن اندوه سنگینی را تحمل می‌کرد.

وی در قصیده «فی لیالی الخریف» با فراخوانی شخصیت شهرزاد و آن هم از طریق نام وی که نماد غربت اجتماعی شاعر است؛ با دلهره و اضطرابی که شهرزاد تا طلوع سپیده صبح دارد، به امید فردایی می‌نشیند تا شاید مادرش را ببیند؛ چرا که هرگاه شب‌ها از خواب بیدار می‌شد و سراغ مادرش را می‌گرفت اطرافیان برای دل‌داری به او می‌گفتند: چند روز دیگر مادرت باز می‌گردد (بلاطه، ۲۰۰۷: ۲۳). شاعر اندوه خویش را از رفتن مادر به سان غم شهرزاد دانسته است و با تکرار «فی لیالی الخریف» سعی در تلقین این حس به مخاطب خویش دارد

«فی لیالی الخریف/ حین أصغی وقد مات حتی الحفیف/ والهواء — تعزف الأمسیات البعاد/ فی اکتساب یشیر البکاء شهرزاد فی خیالی فیطغی علی الحنین/ این کنا؟! اما تذکرین المساء؟!/ فی لیالی الخریف الطوال/ آه لو تعلمین کیف

یطغى على الأسي و الملال؟! / في ضلوعى يصبغ الردى بالتراب / الذى كان أمى: غدا سوف يأتي فلا تقلقى بالنحيب»
(السياب، ۲۰۰۵: ۳۱۸-۳۱۷).

(در شب‌های پاییز/ هنگامی که گوش می‌سپارم و می‌فهمم که حتی خش خش برگ‌ها هم مرده/ و هوا شب‌های دوردست را می‌نوازد/ با اندوهی که شهرزاد را می‌آورد و یکباره اندوه بر من طغیان می‌کند/ کجا بودیم؟! آیا به یاد نمی‌آوری آن شب را؟! در شب‌های طولانی پاییز/ آه، کاش می‌دانستی که چگونه اندوه و دل‌تنگی بر من طغیان می‌کنند؟! درونم مرگ تبدیل به خاک می‌شود/ که مادرم درون آن بود: «فردا، خواهد آمد» پس ناله و زاری مکن).

۴-۲- محمد مهدی الجواهری

محمد مهدی الجواهری سال ۱۹۰۰م. در شهر نجف اشرف در خانواده‌ای دینی و علمی دیده به جهان گشود (الجواهری، ۲۰۰۱: ۷). زندگی جواهری همزمان با مهم‌ترین وقایع عراق و جهان عرب؛ از جمله جنگ جهانی اول، انقلاب کمونیسم در اکتبر ۱۹۱۷، جنگ جهانی دوم و... بود که در بیشتر آنها مشارکت فعالی داشت. او در جنگ‌های ملی همراه با شعار آزادی و آزادی بر ضد حاکمان ستمکار، وارد میدان شد که همه را به نوعی در شعر خود منعکس کرده است (جحا، ۱۹۹۹: ۳۰۵). سه دیوان از او به جای مانده که همگی تحت عنوان دیوان جواهری به چاپ رسیده است. وی در قصیده‌ی «شهرزاد» با فراخوانی شخصیت شهرزاد از طریق نام وی که حضور ممتدی در قصیده دارد، مدینه فاضله‌ای را که شهرزاد در قصه‌هایش به تصویر می‌کشد، یادآور طبیعت زیبا و چشم‌نواز بغداد می‌داند که آوازخوانان در آن نغمه‌سرایی می‌کنند و اثری از فقر و فلاکت در آن نیست؛ وی از شب یاد کرده که نمادی از ظلم و ستم حاکم در بغداد است. شاعر با بهره‌گیری از عنصر تکرار چهره‌ی تاریکی را فراگیر دانسته است

«إنَّ وَجَهَ الدُّجَى أَنبَتَا تَجَلَّى عَنْ صَبَاحٍ مِنْ مُقَلَّتَيْكَ أَطْلَا ... وَغِيَاضُ المَرُوجِ أَهْدَتْكَ طَلَا ... كُنْتُ فِيهِ الثَّرَى أَيَّ ثَرِي / إِسْمَعِي إِسْمَعِي أَنبَتَا فِهْنًا / وَهُنَا، صَادِحٌ صَبَا فَتَعْنَى ... إِنَّ وَجَهَ الدُّجَى أَنبَتَا يُلِحُّ / وَاللَّيَالِي فِي شَهْرَزَادٍ تُصِيحُّ / هُنَا، هُنَا يَطْبِيبُ الصَّبُوحُ» (الموسوعة العالمية للشعر العربي)

(آناهیتا! چهره‌ی تاریکی آشکار می‌شود/ از صبحی از چشمانت و جنگل‌های پوشیده از درخت و علف زیبایی عجیبی را به تو هدیه داده است... تو در میان آن ثروتمند بودی چه ثروتمندی/ آناهیتا بشنو، بشنو اینجا/ و آنجا آوازخوانی سر برآورده و نغمه‌سرایی می‌کند/ آناهیتا! چهره‌ی تاریکی آشکار می‌شود/ و شب‌ها در قصه شهرزاد فریاد می‌زند/ اینجا و آنجا شراب گوارا است).

شاعر در ادامه به این نکته اذعان می‌کند که ترس بر دل‌های مردم چیره شده و آرزوهایشان را به یوغ اسارت کشیده‌اند. وی با طلوع سپیده صبح رؤیای بغداد را ناتمام می‌گذارد:

«مَلِكُ الذُّعْرُ نَفْسَنَا وَالفؤادا / وَنَسِينَا حَتَّى المُنَى وَالمُرَادَا / وَأَبْحُنَا لِلْعَاطِفَاتِ القِيَادَا / أَثْرَى أَنَّ هَذِهِ الشَّهْرَزَادَا / ذَكَرْتَنَا أَحْلَامُهَا بَغْدَادَا؟! / يَا حَبِيبِي! وَهَذِهِ الأَطْيَافُ / عَنْ قَرِيبٍ بَيْقِظَةُ سَدَافٍ / وَإِلَى مِثْلِهَا انْقَضَتْ، سَتُضَافُ» (همان)

(ترس بر نفس و دل ما چیره گشته است/ و آرزوها و خواسته‌ها را فراموش کرده‌ایم/ و قید و بند را برای احساسات و عواطف جایز دانسته‌ایم/ آیا می بینی شهرزاد را/ که رویاهایش بغداد را به یاد ما می‌آورد/ محبوب من! این رویاها و خیال‌ها/ به زودی با بیداری از هم گسیخته شده/ و به قبلی‌ها که گذشت، اضافه خواهد شد).

۵-۲- عبدالوهاب البیاتی

عبدالوهاب البیاتی سال ۱۹۲۶م در بغداد متولد شد (کامل، ۱۹۹۶: ۳۹۴). بیاتی تحصیلات خود را در بغداد به پایان رسانید و مدتی به تدریس و نویسندگی در مطبوعات عراق پرداخت ولی به دلیل فعالیت‌های سیاسی از کار برکنار شد. شعر بیاتی همچون شعر گروه گسترده‌ای از شاعران معاصر عرب، غالباً شعری سراسر غم و اندوه و عاطفه و مبارزه است (عباس، ۱۹۵۴: ۲۳). در قصیده «الجرادة الذهبية» شاعر نماد مبارز و انقلابی می‌گردد که از خواب غفلت بیدار شده است و خاک را از قبرش کنار می‌زند تا زندگی و حیات را از سر گیرد و امیدوار است که آرمان‌شهر خویش را بیابد و شهرزاد دستانش را به سوی او دراز کند؛ چرا که شهرزاد با خردمندی و اتکا به خداوند و مردم‌دوستی تا حد از خود گذشتگی بنیاد ظلم شهریار را بر می‌اندازد (ستاری، ۱۳۸۶: ۱۹۷). شاعر در بخش زیر از جادوگر خواسته در خاکستر بدمد به امید آن که شهرزاد از درون آن برخاسته و دستان خویش را به سوی پیامبر و شاعر دراز کند و نیز شعله‌ی آتش ارم‌العماد نیز در شهرهایی که دیوارهایی آمیخته به رنگ سیاه، نمادی از ظلم و ستم، شعله‌ور گردد و نیز از سندیاب طلب کمک کرده است

«فلتنفخی، أيتها الساحرة، الرماد/ لعل شهرزاد تمد من ضریحها یدا الی النبی والشاعر فی میلاد/ لعل نار ارم‌العماد تلمع فی صحراء هدی المدن المطلیة الجدران بالسواد/ لعل سندیاب یسعل فی صحیحة جزائر الهند وأرخبیل بحر الروم» (البیاتی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۱۷۱-۱۷۰).

(ای جادوگر در خاکستر بدم/ شاید شهرزاد از مقبره‌اش دستانش را به سوی پیامبر و شاعری که لحظه‌ی تولدش است دراز کند/ شاید آتش ارم‌العماد در بیابان‌های شهرهایی که دیوارهایش با سیاهی پوشیده شده بدرخشد/ شاید سندیاب با فریادهای خویش جزایر هند و مجمع‌الجزایر دریای اژه را شعله‌ور سازد).

لازم به ذکر است در این ابیات (ارم‌العماد) که نماد آرمان‌شهر شاعر است به آیه ۷ سوره فجر اشاره دارد. بیاتی با استفاده از راوی و زاویه‌ی دید اول شخص با هدف انقلاب علیه وضعیت موجود و محکوم کردن حاکمان دیکتاتور شرق ابراز ناراحتی کند. فراخوانی شخصیت شهرزاد آن هم از طریق نام وی در این بستر شعری به شاعر این فرصت را داده است تا شهرزاد را نماد میراث سرزمینش قرار دهد که در اثر سیاست‌های نادرست حاکمان دیکتاتور به حراج می‌رود.

«رأیت فی مزابل الشرقِ وفي أسواقه الملوک ... رأیتُ فلکَ نوح/ أمّا مغلوبةً تنوحُ ... رأیتُ شهرزادَ حاریةً مدنِ الرمادِ/ تباعُ فی المزادِ، رأیتُ بؤس الشرقِ» (همان: ۱۷۲).

در زباله‌دان‌های شرق و در بازارهایش پادشاهان را دیدم ... کشتی‌های نوح را دیدم/ و ملت‌های شکست‌خورده‌ای که شیون می‌کنند/ دیدم که شهرزاد دوشیزه شهرهای خاکستر/ در حراج به فروش می‌رود، بیچارگی شرق را دیدم.
در قصیده «شیء من ألف ليلة و ليلة» شاعر برای تحقق آرزوهای خویش منتظر صبح رهایی است.
او هر شب سوار بر اسب جادو به سوی آرمان‌شهر خویش پرواز می‌کند و در حالی که منتظر پیام‌آور آزادی و رهایی است، با آمدن صبح رؤیایش ناتمام می‌ماند:

«أطير كل ليلة على جوادى الأسود المبحور / إلى بلاد لم تزورها ولم تنتظري وحيدة في بلها المهجور ... أغرق في الفجر المغني الشاحب الحزين / أمد سلما من الأصوات / أرقى به لبالب مغنيا وساحر ... أسقط من فوق جواد الموت / ومن سريري ميتا في البيت وفي يدي جريدة قديمة جديدة / يضحك جاري ساخرا، ويسكت المذيع / ويدرك الصباح شهرزاد... ألفا من السنين أو تزيد / تحت ركام الورق الميت والجليد / أنتظر «الغائب» من دمشق ... وعندما استيقظت تحت السور / سقطت من فوق سريري ميتا مفرورا / وأدرك الصباح شهرزاد» (همان: ۱۶۷-۱۶۵).

(هر شب سوار بر اسب سیاه بال‌دار جادو شده‌ام پرواز می‌کنم/ به سوی شهرهایی که ندیده‌ای و تنها بر دروازه‌اش به انتظار نایستاده‌ای ... در سپیده‌دم آوازخوان که رنگ‌پریده و اندوهگین است غرق می‌شوم/ از صداها نردبانی دراز می‌کنم/ و سرود خوان و افسونگر از آن برای رسیدن به بابل بالا می‌روم ... از روی اسب مرگ می‌افتم/ در حالی که روزنامه قدیم جدیدی در دست دارم از روی تختم مثل مرده‌ای به زمین می‌افتم/ همسایه‌ام مسخره‌کنان به من می‌خندد و رادیو را خاموش می‌کند/ در حالی که صبح بر شهرزاد فرا می‌رسد... هزاران سال یا بیشتر/ زیر توده‌های برگ‌های مرده و زیر یخ / چشم به راه آن غایب هستم که از جانب دمشق بیاید... و وقتی در پایین دیوارها از خواب بیدار شدم/ مانند مرده‌ای یخ‌زده از روی تختم افتادم/ در حالی که صبح بر شهرزاد فرا رسیده بود).

۶-۲- مصطفی جمال‌الدین

مصطفی جمال‌الدین سال ۱۳۶۸ ه. در جنوب بغداد در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. از نوجوانی شعر می‌سرود. جمال‌الدین را می‌توان از رهبران و پیشروان شعر عرب در قرن بیستم نامید. وی افکارش را در شعر وارد می‌نمود، به خصوص دیوان او که بیشترین حجم اشعارش را در خود دارد. وی آراء و نظریات با ارزش و گرانسنگی در ادبیات عرب دارد و شعرهای آهنگین و موزونش احساسات و عواطف را به جوشش درمی‌آورد (معصومی، ۱۳۷۹: ۳-۴). از تألیفات او می‌توان به «الایقاع فی الشعر العربی من البیت إلى تفعيلة» و «الانتفاع بالعين المرهونة» اشاره نمود.

جمال‌الدین در قصیده‌ی «بغداد فی اللیل» از شب‌های بغداد سخن می‌گوید و بر این باور است که شب‌های بغداد بهتر از هزار شبی است که شهرزاد توانست خود را از تیغ جلاد برهاند:
«حَدَّثني بغداد عن ذكرى هوانا / كلما ضمت شواطيك الحسانا / حدِيثهنَّ و قولي: إنها / ليلة حمراء.. فاضت أرحوانا ... حَدَّثني بغدادُ عن ليلي إذا / ضاقَ بالغيدِ النواصي / مكانا ... ليلةٌ خيرٌ من (الالف) التي / أغفلت عن (شهرزاد) السيفَ أنا» (جمال‌الدین، ۱۹۹۵: ۳۸۲).

ای بغداد! حرف بزن از خاطرات عشقمان / هرگاه ساحلت پر از زنان زیبارو شد / بگو آن شب / شبی گلگون و ارغوانی بود ... ای بغداد! از شبی حرف بزن که / ابونواس از دست دختران نیکاندام جوان به تنگ آمده بود ... شبی که بهتر از هزار شبی بود که / شمشیر کم کم از شهرزاد غافل شد).

شاعر همچین در شعر «الرمادها و رماد الوطن» سخنان پندآمیز و حکیمانه شهرزاد را که به وسیله‌ی آن توانست شه‌ریار را به صورت انسانی عادل و متواضع درآورد، آویزه‌ی گوشش ساخته است؛ وی با فراخوانی شخصیت شهرزاد، او را نماد وطن خویش قرار داده است

«عودی فقد ضیعتُ بعدک ذات / ونسیتُ کیفَ أذوقُ طعمَ حیاتی / وعرفتُ کیفَ یتیه فی غمر الضحی / طرف لفقذک زائع النظرات... یا ألفت لیلَةَ (شهرزاد) حدیثها / أبدا بسمعی ماع الحلقات / ظمئتُ لسکب الذکریات مسامعی / وترقب آناهن فهاتی» (همان: ۲۰۶).

(برگرد که من بعد از رفتن تو تباه شدم / و فراموش کردم چگونه طعم زندگی را بچشم / و دانستم چگونه سرگردان می‌شود در گرداب نور / چشمی که بخاطر نبودن سرگردان است ... ای هزار و یک شب شهرزاد که سخنانش / همیشه با حلقه‌های بلند و طولانی آویزه گوشم است / گوش‌هایم تشنه ریزش خاطره‌هاست / در حالی که ظرف‌های آنها مراقب است پس بیا).

۷-۲- عبد الرزاق عبد الواحد

عبدالرزاق عبدالواحد فیاض المرانی سال ۱۹۳۰ در بغداد به دنیا آمد. از تالیفات وی می‌توان به «لعنة الشيطان»، «النشید العظیم» و «البشیر» اشاره نمود (آل طعمه، ۲۰۰۲: ۲۱۱). وی در قصیده «الرحلة إلى شواطئ المرجان» اوضاع نابسامان کشورش را به تصویر می‌کشد و در حالی که دچار یأس و ناامیدی شده است برای فرار از واقعیت به آرمان‌شهر خویش پناه می‌برد. عبدالواحد با فراخوانی شخصیت سنتی شهرزاد و آن هم از طریق نام وی که حضور جزئی در قصیده دارد، شهرزاد را نمادی برای صبر و شکیبایی قرار داده است. وی با بهره‌گیری از عنصر تکرار در کلمه‌ی «یوماً»، فشار مضاعفی را که در کشور بر آنها وارد شده، به خواننده القا کرده است.

«یوماً فیوماً یدأ القلق / یوماً فیوماً نفقدُ الأمان... کم سندباد تاه بین هذه الشطان؟ / کم شهرزاد حُلمت؟ کم من بنات الجان / ضیعن هنا / لا سفن عادت، ولا سفان؟! ... یوماً فیوماً نفقدُ الأمان / وتبدأ الرحلة للمجهول / یا شواطئ المرجان!» (الموسوعة العالمية للشعر العربی)

(روز به روز نگرانی‌ها شروع می‌شود / روز به روز امنیت و آرامش را از دست می‌دهیم ... چه بسیارند سندبادانی که در این ساحل‌ها گم شدند؟ / و چه بسیارند رؤیاهایی که شهرزاد دید؟ چه بسیار پریانی / که اینجا وضع حمل کردند / نه کشتی‌ها بازگشت و نه کشتیبانان؟! روز به روز امنیت و آرامش را از دست می‌دهیم / و سفر مجهول آغاز می‌شود / ای ساحل‌های مرجان!).

نتیجه‌گیری

فراخوانی شخصیت‌ها از جمله مسائلی است که مورد توجه شاعران معاصر عربی قرار گرفته است. عامل رویکرد شاعران به میراث و شخصیت‌های کهن این بوده است که با بیان غیرمستقیم و رمزی

قضایای سیاسی و اجتماعی زمان خود را به چالش بکشند و درد انسان معاصر را فریاد کنند و شیپوری بیدار کننده باشند. اشعاری که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت مبین این واقعیت است که شاعران مذکور می‌کوشند با به کار بردن نمادین شخصیت شهروزاد تابلویی گویا برای مخاطب ترسیم کنند و اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی عراق را به تصویر بکشند و از رهگذر این شخصیت ضمن بیان وعده‌های پوچ سران عربی که همچون قصه‌های شهروزاد خیالی و دروغین است برای بیان بشارت و نوید به آزادی و تحقق آرمان‌شهر خویش از آن استمداد بجویند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل طعمه، سلمان هادی (۲۰۰۲). رواد الشعر الحر فی العراق، بیروت: دارالبلاغه.
۳. ابن ندیم (۱۳۶۶). الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
۴. اسماعیل، عزالدین (۱۹۶۳). التفسیر النفسی للأدب، قاهره: دارالمعارف.
۵. ألف ليلة و ليلة (بی‌تا)، قاهره: مکتبه مصر.
۶. البیاتی، عبدالوهاب (۱۹۹۵). الأعمال الشعریة، المجلد الثانی، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۷. بلاطه، عیسی (۲۰۰۷). بدر الشاکر السیاب، حیاته و شعره، طبعه السادسة، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۸. بولفینچ، تامس (۱۳۷۷). عصر افسانه، ترجمه مهداد ایرانی و کافیه نصیری، تهران: قطره.
۹. بیضایی، بهرام (۱۳۸۳). ریشه‌یابی درخت کهن، تهران: انتشارات روشنگران.
۱۰. تقوی، رسول (۱۳۸۲). نمایش در ادب معاصر عرب، نمایش عربی، تهران: انتشارات نماین.
۱۱. جحا، میشل خلیل (۱۹۹۹). الشعر العربی الحدیث، بیروت: دارالعودة.
۱۲. الجواهری، محمد مهدی (۲۰۰۹). دیوان، بغداد: دارالحریة.
۱۳. جیده، عبدالحمید (۱۹۸۰). الاتجاهات الجدیدة فی الشعر العربی المعاصر، بیروت: مؤسسه نوفل.
۱۴. حاجی‌زاده، مهین و علی فضا مرادی (۱۳۹۰)، غربت‌گزینی در شعر بدر شاکر السیاب، فصلنامه لسان مبین. سال دوم، شماره سوم، صص ۷۲-۴۵.
۱۵. حبیبی، علی‌اصغر و مجتبی بهروزی (۱۳۹۰). کاربرد دوگانه (موازی معکوس) نقاب سندباد در شعر عبد الوهاب البیاتی، فصلنامه لسان مبین، سال دوم، شماره سوم، صص ۹۶-۷۳.
۱۶. حسینی، مریم و حمیده قدرتی (۱۳۹۱). روند قصه‌گویی در توالی قصه‌های هزار و یک شب، متن‌شناسی ادب فارسی، سال چهارم، شماره اول، صص ۳۸-۱۵.
۱۷. حمود، محمد العبد (۱۹۹۶). الحدائث فی الشعر العربی المعاصر، بیروت: الشركة العالمیة للکتاب.
۱۸. رزوق، اسعد (۱۹۹۰). الأسطورة فی الشعر المعاصر، چاپ دوم، بیروت: دارالحمراء.
۱۹. زاید، علی عشری (۲۰۰۶). استدعاء الشخصیات التراثیة فی الشعر العربی المعاصر، قاهره: دارغریب.

۲۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
۲۱. ستاری، جلال (۱۳۸۶). افسون شهرزاد، پژوهشی در هزار افسان، تهران: انتشارات توس.
۲۲. السیاب، بدر شاکر (۲۰۰۵). دیوان، المجلد الأول، بیروت: دارالعودة.
۲۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). شعر معاصر عرب، تهران: سخن.
۲۴. ضیف، شوقی (۱۳۸۸). البحث الأدبی: مناهجه و مصادره، تحقیق بتول مشکین فام، تهران: سمت.
۲۵. عباس، احسان (۱۹۲۹). إتجاهات الشعر العربی المعاصر، عمان: دار الشروق.
۲۶. _____ (۱۹۵۴). عبدالوهاب البیاتی. الشعر العراقی الجدید، طبعه الثانية، بیروت: دارصادر.
۲۷. غنیم، کمال احمد (۱۹۹۸). عناصر الإبداع الفنی فی الشعر احمد مطر، قاهره: مكتبة مدبولی.
۲۸. کامبل، روبرت (۱۹۹۶). اعلام الادب العربی المعاصر، بیروت: الشركة المتحدة للتوزيع.
۲۹. کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات استان قدس رضوی.
۳۰. گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۸۵). مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.
۳۱. گوپارد، ام.اف. (۱۳۷۴). ادبیات تطبیقی، ترجمه علی اکبر خان محمدی، تهران: انتشارات پاژنگ.
۳۲. مطر، احمد (۲۰۰۱). الأعمال الشعریة الكاملة، طبعه الثانية، لندن: بی نا.
۳۳. معصومی، همایون (۱۳۷۹). مصطفی جمال الدین، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
۳۴. معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی معین، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۳۵. الملائکه، نازک (۱۹۹۷). دیوان. المجلد الثاني. بیروت: دارالعودة.
۳۶. ممتحن، مهدی و محبوبه بهمنی (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی اندیشه های علامه اقبال لاهوری و امیرالشعراء شوقی، شماره ۲۴، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، صص ۳۰-۷.
۳۷. نعمان، خلف رشید (۱۴۲۶). الحزن فی شعر بدر شاکر السیاب، بیروت: دارالعودة للموسوعات.
۳۸. نمر، موسی (۲۰۰۴)، توظيف الشخصیات التاريخية فی الشعر الفلسطيني المعاصر، مجلة عالم الفكر، مج ۳۳، ع ۲، أكتوبر و ديسمبر، الكويت.
۳۹. وهبه، مجدی (۱۹۷۴). معجم مصطلحات الأدب، بیروت: دارالقلم.

منابع اینترنتی

– ادب: الموسوعة العالمية فی الشعر العربی، وب سایت تخصصی <http://www.adab.com>